مطالعات تاریخ اسلام
سال سیزدهم/ شمارهٔ ۵۱/ زمستان ۱۴۰۰، مقاله علمی- پژوهشی، صفحات ۳۹-۶۴

:20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2

جایگاه و نقش خاندان کجُجی در سازمان دیوانی عصر صفوی (۹۱۰-۱۰۹۲ق)

محمدحسین سلیمانی[۱]
محمدحسن رازنهان[۲]
حسین محمدی[۳]

چکیده: کجُجی‌ها از خاندان‌های کهن تبریز بودند که با پذیرش مذهب تشیع، به خدمت در سازمان دیوانی صفویان درآمدند. نگارندگان این پژوهش با روش تاریخی و بر پایهٔ منابع و نسخه‌های خطی کوشیده‌اند ضمن بررسی تبار و پیشینه، به نقش و جایگاه این خاندان در سازمان دیوانی صفویان بپردازند. یافته‌ها نشان می‌دهد که کججی‌ها در جهت‌دهی و برانگیختن توجه اسماعیل صفوی به منظور یورش و تصرف آذربایجان و نیز شکست نهایی آق‌قویونلوها نقش چشمگیری داشتند. آنان همچنین در انتقال و تداوم سنت‌های دیوانی به تشکیلات اداری عصر صفوی سهیم بودند و با وجود رابطهٔ پر فراز و نشیب با شاهان، تا اوایل سلطنت شاه‌عباس توانستند به مناصب بالایی در تشکیلات دیوانی صفویان برسند، ولی پس از آن از همهٔ عرصه‌های دیوانی کنار گذاشته شدند. کججی‌ها برخلاف روایت‌ها پیش از دورهٔ صفوی داعیهٔ سیادت نداشتند، ولی در منابع آغازین صفوی از آنان به عنوان ساداتی که تبارشان به امام چهارم شیعیان می‌پیوندد، یاد شده و برخی از آنان نیز از اواخر سدهٔ یازدهم به این سو گرایش یافتند تا خود را با عنوان سادات حسینی بخوانند.

واژه‌های کلیدی: خاندان کجُجی، تاریخ تبریز، تاریخ صفویان، سازمان دیوانی صفویان

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران پس از اسلام دانشگاه خوارزمی Soleymani99@gmail.com
۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی (نویسندهٔ مسئول) Raznahan@khu.ac.ir
۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی H.Mohammadi@khu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۲۵

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 13, No 51, Winter 2022
Reserch Center For Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 39-64

Position and Role of the Kujuji Family in the Court Organization of the Safavid Era (910-1092 AH)

Mohammad Hossein Soleymani[1]
Mohammad Hassan Raznahan[2]
Hossein Mohammadi[3]

Abstract: The Kujujis were one of the ancient families of Tabriz who served in the Safavid Diwani organization after adopting Shiite religion. This research has used a descriptive-analytical method based on sources and manuscripts and is aimed to examine the lineage and the role and position of this family in the Safavid court organization. The findings show that the Kujujis played a significant role in directing and drawing the attention of Ismail Safavi for invasion and occupation of Azerbaijan, as well as the final defeat of the Sufis. They also contributed to the transfer and continuation of Diwani traditions to the Safavid era and obtained high positions in the Safavid Diwani organization until the early reign of Shah Abbas, despite their tumultuous relationship with the kings, however, they were subsequently excluded from all Diwani arenas. Strangely, the Kujujis did not claim sovereignty before the Safavid era, but in early Safavid sources they were referred to as the Sadats who were descended from the fourth Imam of the Shiites, and some of them tended to do so from the late eleventh century bearing the title of "Sadat Hosseini".

Keywords: Safavid, Kujuji family, Azerbaijan.

1 PhD candidate at Kharazmi University, Tehran, Iran, Soleymani99@gmail.com
2 Associate Professor, Department of History at Kharazmi University, Tehran, Iran, (Corresponding Author), Raznahan@khu.ac.ir
3 Assistant Professor of History at Kharazmi University, H.Mohammadi@khu.ac.ir
Received: 2021/05/30 Accepted: 2021/10/17

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

مقدمه

صفویان در سرآغاز سدهٔ دهم قمری توانستند طولانی‌ترین دودمان پادشاهی ایران پس از اسلام را بنیان گذارند و این شدنی نبود جز آنکه با هوشمندی در کنار نیروی قزلباش، از نخبگان اجتماعی، سادات، خاندان‌های کهن و دیوان‌سالار تاجیک و تجربه‌های آنان برای ادارهٔ و سازندگی قلمروشان بهره گیرند. این خاندان‌ها و نیروهای اجتماعی در راستای تأسیس، تحکیم و دوام حکومت تأثیر و نقش بسیار و بسزایی داشتند. پژوهش دربارهٔ فراز و فرود، نقش، سهم و جایگاه اجتماعی این خاندان‌ها می‌تواند به دریافت بهتر و تحلیل ژرف‌تری از تحولات سیاسی-اجتماعی و نیز کشمکش‌های میان عناصر ترک و خاندان‌های تاجیک در این دوره بینجامد.

گفتنی است نخستین خاندان دیوانی که به خدمت صفویان درآمدند، خاندان کجُجی بودند که در تبریز می‌زیستند. آنها پیش از پیدایش صفویان، طی چند سده از خاندان‌های شناخته شدهٔ این شهر بودند و جایگاه‌های برجستهٔ اجتماعی- دینی و دیوانی داشتند. برخی از رجال این خاندان از نفوذ چشمگیری نزد سلاطین مغول برخوردار بودند و چند تن دیگر از آنان با تعاملی که با سلاطین ترکمان و به‌ویژه آق‌قویونلوها برقرار کردند، به جایگاه وزارت و شیخ‌الاسلامی تبریز دست یافته بودند. کججی‌ها در سرآغاز سدهٔ دهم، همزمان با پیدایش صفویان با آنان همراه شدند و نقش مؤثری در گشوده شدن تبریز به عنوان نخستین تختگاه صفویان و نیز شکست نهایی آق‌قویونلوها و تحولات دیوانی پس از آن داشتند. با این همه، چرایی و چگونگی این روند همراهی و تعامل آنان با حکومت، چنان‌که بایسته و شایسته است به ژرفی کاویده و بررسی نشده است. پژوهش‌هایی که تاکنون در این موضوع به انجام رسیده، بیشتر از دیدگاه ادبی و یا بررسی جایگاه عرفانی آنان بوده و چشم‌انداز تاریخی یک‌دست و همه‌سویه‌ای از این خاندان به دست نمی‌دهد. کتاب *اندر احوالات خواجه محمد کججانی* (روفه‌گر حق، ۱۳۸۷) یکی از آنهاست که با تمرکز بر نامدارترین فرد این خاندان نگاشته شده است. در کتاب *آثار باستانی آذربایجان* به گورستان کججان و برخی نام‌آوران آرمیده در آن پرداخته شده (کارنگ، ۱۳۵۱) است. در مقالهٔ «یادی از مشایخ قبرستان کهن کججان»، مؤلف به گورستان کججان و نوشته‌های برخی سنگ گورهای سده‌های ششم و هفتم پرداخته و روند رو به ویرانی این گورستانِ کهن را

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

نمایان کرده است (الوان‌ساز خویی، ۱۳۹۱). در مقدمهٔ *دیوان غیاث‌الدین کججی* (کججی تبریزی، ۱۳۹۵) به زندگانی، روزگار و شعر غیاث‌الدین محمد یکی از برجستگان این خاندان در سدهٔ هشتم، پرداخته شده است. همچنین در پژوهش‌های خارجی می‌توان از پژوهش‌های «کریستوفر ورنر» ایران‌شناس آلمانی یاد کرد که تمرکز پژوهش‌های وی بیشتر بر شیخ غیاث‌الدین محمد کججی و دیوان او و نیز مناسبات این خاندان با سلاطین محلی، به‌ویژه دودمان جلایری تا پیش از سدهٔ دهم قمری بوده است (Werner, 2006, 2013, 2017). در پژوهش بنیادی پیش رو نیز با روش تاریخی و بر پایهٔ منابع دست اول و داده‌های گویای تاریخی و همچنین نسخه‌های خطی نویافته تلاش شده تا ضمن بررسی تبار، پیشینهٔ دینی و دیوانی آن خاندان، به روند تکاپوها، پویش‌ها، فراز و فرودها و نیز چگونگی همراهی و تعامل این خاندان با حکومت صفوی پرداخته شود و سپس جایگاه و نقش آنان در تشکیلات دیوانی صفویان در بستر وضعیت‌های ناهمگون تاریخی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. پیشینه و خاستگاه کججی‌ها پیش از صفویان

۱-۱. خانقاه کججان

کججان منطقه‌ای است در پیرامون تبریز و خاندان کججی ریشه گرفته و برخاسته از آنجا بودند. شناخته‌ترین و پرنفوذترین فرد خاندان کججی خواجه أبی‌عبدالله محمدبن صدّیق‌بن محمد کججانی (۶۱۱-۶۷۷ق) است. وی کم‌وبیش هم‌روزگار با سلطنت آباقاخان‌بن هلاکو (حک: ۶۳۳-۶۸۰ق) از فرمانروایان مغول در تبریز می‌زیسته و در ۶۶ سالگی درگذشته است (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱۶۵/۳). آرامگاه او امروزه در همان روستای کججان با عنوان «آستان مقدس امامزاده خواجه سید محمد کججانی» شناخته می‌شود (سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۹۹). دیرینگی آرامستان کججان به سده‌های پنجم و ششم قمری می‌رسد و نیز آرامگاه بسیاری دیگر از مشایخ آن سلسله که تا امروز نیز بر جای مانده است (الوان‌ساز خویی، ۱۳۹۱: ۴۸۰-۴۶۸). خواجه محمدبن صدیق کججانی (۶۱۱-۶۷۷ق) جایگاه برجسته‌ای نزد مردم هم‌روزگار خود داشت؛ به گونه‌ای که «اهل عصر خود از ملوک و سلاطین و رعایا و خواص و عوام و مؤمن و کافر به مرتبه‌ای که هیچ فردی از افراد انسانی مخالفت اشارت آن

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

سالک ربانی و ناسک صمدانی» را روا نمی‌دانستند. همچنین نویسندهٔ تذکرهٔ کججی از وی با عنوان «قطب زمانه» یاد کرده و افزوده که وی بسیار شیرین‌سخن و «جوامع کلم» بوده است و «گاه به الفاظ پهلوی نافه‌های حکمت گشودی و گاه به عبارات فارسی دقایق علم و لطایف معرفت بر طالبان پیمودی» (پلاسی، ۱۳۶۸: ۹، ۳۳، ۳۴). وی همانند مشایخ بزرگ دیگر آن روزگار در آذربایجان خانقاه پررونقی داشت؛ چنان که در همین بازهٔ زمانی خانقاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل هم از جایگاه اجتماعی-سیاسی ویژه‌ای برخوردار بود. مؤلف *صفوة الصفا* از خواجه محمدبن صدیق کججی و خلفای او یاد کرده، ولی ضمن روایت چند حکایت، جایگاه و نفوذ شیخ‌صفی و خلفای او را پررنگ‌تر گزارش کرده است (ن.ک. به: ابن‌بزاز، ۱۳۷۶: ۸۳۸/۱؛ تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۳۲). کریستوفر ورنر بر این باور است که کججی‌ها تا پیش از همراهی با صفویان، خود یکی از گروه‌های رقیب آنان به شمار می‌رفتند (Werner, 2006؛ به نقل از پی‌نوشت میچل، ۱۳۹۷: ۳۲۹). با این همه، از برخی حکایات در تذکرهٔ کججی چنین دریافت می‌شود که وی بر اهل سیاست و قدرت نیز نفوذ چشمگیری داشته است؛ چنان‌که برخی سلاطین مغول از جمله ارغون‌خان‌بن آباقاخان (حک: ۶۴۱-۶۵۴ق) پیوسته به خانقاه او آمدوشد داشتند. مشهور است هنگامی که قاضی عبدالله‌بن عمر بیضاوی (؟-۶۸۲ق) مفسّر و فقیه شافعی معروف، در پی کسب منصب قضاوت شیراز از سلطان مغول بود و او را به درگاه سلطان راه نمی‌دادند، کسانی به وی گفتند «اگر می‌خواهی ملازمت آستان ملائک‌پاسبان حضرت خواجه محمد کججانی را اختیار کن که وی قطب زمان است و صدور و اشراف را روی تواضع و ارادت بر آن آستان است» (ابن‌کربلائی، ۱۳۸۳: ۳۱۹). سرانجام قاضی بیضاوی این منصب را به خواهش محمدبن صدیق کججی از سلطان مغول ستاند و تحت تأثیر آن رویداد، مدتی در محضر وی به کسب مقامات روحانی پرداخت (پلاسی شیرازی، ۱۳۶۸: ۶؛ ابن‌کربلائی، ۱۳۸۳: ۳۱۸).

۱-۲. تکاپوهای سیاسی-اجتماعی پیش از صفویان

چنین می‌نماید که نخستین تکاپوهای اجتماعی کججی‌ها وابسته به نهاد خانقاه بود، ولی رفته‌رفته گرایش به امور سیاسی و جایگاه‌های دیوانی، در سدهٔ هشتم در این

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

خاندان خود را پدیدار کرد. نخستین نمودهای عینی چنین گرایش‌هایی، در یکی از سرشناس‌ترین رجال این خاندان به نام خواجه غیاث‌الدین محمد کججی (؟-۷۸۸ق) خود را نشان داد. وی در دورهٔ سلاطین جلایری جایگاه شیخ‌الاسلامی تبریز را به دست آورد (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱۶۵/۳). مؤلف *روضات الجنان* از وی با عنوان «اعاظم المشایخ و الصدور خواجه شیخ محمد ثانی کججی المشهور بخواجه شیخ» یاد کرده است (ابن‌کربلائی، ۱۳۸۳: ۵۰۲). در *جامع الالحان* ضمن حکایتی، از وی با عنوان «شیخ الاسلام اعظم خواجه محمد الکججی» (مراغی، ۱۳۸۸: ۲۷۴-۲۷۶) و در *مطلع سعدین* از وی با عنوان «پیشوای آذربایجان» یاد شده است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۸۲/۲). قلقشندی در *صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء* که در مصر نگاشته شده، از او با عنوان «الشیخ غیاث الکججی بتبریز» یاد کرده است (قلقشندی، [بی‌تا]: ۳۱۴/۷) و همین گزاره می‌رساند که میان دربار مملوکان مصر و شیخ‌الاسلام تبریز مکاتباتی انجام می‌گرفته است. وی در جایگاه شیخ‌الاسلامی تبریز، در آبادی و آبادانی شهر بسیار کوشا بود و در راستای همین پویش‌ها خانقاه، مسجد و مدرسه‌ای وقف کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۸۱/۱؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۰۵۷/۷؛ Werner, 2013). همچنین از وی وقف‌نامه‌ای به سال ۷۸۲ق. بر جای مانده که امروزه یکی از گران‌سنگ‌ترین اسناد تاریخی تبریز به شمار می‌رود. بر پایهٔ این وقف‌نامه، شماری از دکان‌ها، حمام‌ها، باغ‌ها، باغچه‌ها، خانه‌ها، کاریزها، برکه‌ها و نیز چند روستا برای کارهای خیریه و همگانی وقف شده است (افشار، ۱۳۵۴: ۱۶۹-۲۰۸؛ werner, 2006, 2013). به هر روی، دست به دست شدن قدرت از جلایریان (حک: ۷۴۰-۸۳۵ق) به چوپانیان (حک: ۷۳۸-۷۵۸ق)، به نابسامانی‌های سیاسی و شکاف‌های عمیقی در میان نخبگان اجتماعی آذربایجان انجامید. شیوهٔ حکمرانی ملک‌اشرف چوپانی (۷۱۸-۷۵۸ق) با خشونت، ویرانگری و سرکوب گستردهٔ مخالفان همراه بود. این روند به کوچیدن بسیاری از نخبگان دینی و نیز مشایخ خانقاهی آذربایجان انجامید (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۵۹۵/۷). از جملهٔ این مشایخ که در این برهه تن به کوچ داد، خواجه صدرالدین موسی فرزند شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۰۴-۷۹۴ق) مرشد طریقت صفوی بود که به گیلان پناه برد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۳۱۰/۲-۳۱۲). شیخ محمد ثانی یا همان خواجه شیخ غیاث‌الدین محمد نیز به شیراز رفت و سپس به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

دمشق کوچید. وی در آنجا خانقاهی بنیان نهاد و پویش‌های طریقت خود را در آنجا از سر گرفت (قمی، ۱۳۸۳: ۲۳/۱، ۲۷؛ ابن‌قاضی شهبة، ۱۴۱۸: ۱۶۵/۲؛ شهابی، ۱۹۹۹: ۲۵۲). وی افزون بر شیخ‌الاسلامی، شاعر نیز بود. نویسندهٔ *عرفات العاشقین* وی را ستوده و نوشته است که فرزندان او پشت در پشت جایگاه شیخ‌الاسلام تبریز را داشته‌اند (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۵۵۵/۶). تنها دست‌نویس سروده‌های او در کتابخانه «راشد افندی» در قیصریهٔ ترکیه نگهداری می‌شود که در خارج و داخل کشور بررسی و چاپ شده است (کججی تبریزی، ۱۳۹۵؛ Werner, 2017). یکی دیگر از کججی‌ها که در سدهٔ هشتم قمری زندگی می‌کرد، خواجه محمدبن خواجه شیخ غیاث‌الدین محمد (؟-۷۳۳ق) است. وی فرزند خواجه شیخ غیاث‌الدین محمد تبریزی است و برخلاف پدر که اهل طریقت و عرفان بود، گرایش‌هایی به حکمت و فلسفه داشت. از وی مکاتباتی با یکی از حکیمان شناخته شدهٔ روزگارش بر جای مانده است (تُرکهٔ اصفهانی، ۱۳۷۸: ۶۲؛ اسرار تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). همچنین مدتی جهانشاه آق‌قویونلو (۸۴۱-۸۷۲ق) و اوزون‌حسن آق‌قویونلو (۸۵۴-۸۸۳ق) امیر علاءالدین صدیق کججی -فرد دیگری از همین خاندان- را بر «دیوان وزارت» گماشتند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۳۵، ۴۳۹).

۱-۳. شجرهٔ نسب و تبار کججی‌ها

چنین می‌نماید که کججی‌ها خاندانی وابسته به اهل سنت و برخاسته از نهاد خانقاه بودند و بیشتر رجال آنها تا پیش از سدهٔ دهم بدون اشاره به سیادت، با عنوان «شیخ» یا «خواجه» خوانده می‌شدند. از محمدبن صدیق بزرگ این دودمان با عنوان «قطب زمانه»، «خواجه محمد» و یا «خواجهٔ بزرگ» یاد شده و بر سنگ‌نوشتهٔ آرامگاه او چنین آمده است: «هذا روضة الفقیر الی الله الکبیر محمدبن الحاج صدیق‌بن محمد» (پلاسی شیرازی، ۱۳۶۸: ۳، ۹، ۳۱۹؛ ابن‌کربلایی، ۱۳۸۳: ۴۹، ۳۱۹، ۳۶۹). در دورهٔ آق‌قویونلوها، منابع تاریخی از یکی دیگر از رجال این خاندان که «سیدی محمد کججی» (زندگی: قرن ۹ق) نام داشت، یاد کرده‌اند که «خلاصهٔ مشایخ عالی‌شأن بود» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۶۹/۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۸۵/۲؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۱۲۱/۷). مؤلف مطلع سعدین نیز وی را «از اکابر تبریز» و نه سادات تبریز دانسته

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۸۵/۲). نیرو گرفتن قزلباشان و در پیش گرفتن سیاست یکپارچه‌سازی مذهبی در سرآغاز سدهٔ دهم قمری، به دگرگونی‌های دینی-مذهبی ژرفی در جامعه انجامید و نه تنها به برانداختن بسیاری از خانقاه‌ها و خاندان‌ها منجر شد، بلکه به نابودی همهٔ کسانی که در برابر آن شیوهٔ جهان‌شناسی ایستادگی کردند، منتهی شد؛ چنان‌که مؤلف *روضات الجنان* آورده است: «شاه اسماعیل همهٔ سلاسل [صوفی] را در هم شکست و قبور سلف ایشان را کندند تا به خلف خود چه رسد» (ابن‌کربلائی، ۱۳۸۳: ۲۳). خاستگاه و فعالیت‌های کججی‌ها بیشتر در تبریز بود و گزارش شده است که آن شهر هنگام پیدایش صفویان دویست تا سیصد هزار نفر جمعیت داشته و نزدیک به دو سوم آن پیرو مذهب تسنن بوده‌اند (مینورسکی، ۱۳۳۷: ۵۰)، ولی چندی پس از آن این نسبت همگام با دگردیسی‌های مذهبی و جمعیتی که ریشه در نیرو گرفتن قزلباشان داشت، به شدت ناپایدار می‌نمود. بسیاری از خاندان‌های سرشناس و یا تاجیک از ترس نابودی و یا به انگیزه‌های مادی با این جریان هم‌داستان شدند و مذهب رسمی را پذیرفتند و برخی از آنها برای نزدیکی بیشتر به میدان قدرت و رسیدن به جایگاه‌های برتر دیوانی، خود را به عنوان طبقهٔ سادات که طبقه‌ای ممتاز و هم‌راستا با تقویت مبانی مشروعیت صفویان به شمار می‌رفت، شناساندند. علاوه بر ستیز درونی قزلباشان با گروه‌های دیگر به‌ویژه اهل سنت، آنان بسیاری دیگر از نحله‌های اهل تصوف و سلسله‌های خانقاهی را نیز رقیب سیاسی خود می‌پنداشتند و آنان را برنمی‌تافتند. بنابراین زمینه‌های چرخش در مذهب و جهان‌شناسی کججی‌ها به عنوان یکی از خاندان‌های تاجیک در تبریز می‌تواند در همین زمینهٔ تاریخی پیگیری شود. چنین می‌نماید که این روند دربارهٔ تبار سیادت و شجره نسب کججی‌ها نمود عینی‌تری یافته است؛ زیرا در شماری از منابع پس از صفویان، همچون کتاب‌های *روضات الجنان و جنّات الجنان* و *سراج الانساب* از این خاندان به عنوان سادات یا ساداتی که تبارشان به امام چهارم شیعیان(ع) می‌رسد، یاد شده است (گیلانی، ۱۳۶۷: ۱۰۱، ۱۷۵). با این همه، رساندن تبار کججی‌ها به شاخه‌ای از سادات «حسینی» از سدهٔ یازدهم قمری به این سو آغاز شد. تازه‌ترین اسنادی که چنین پیوندی را آشکار می‌سازد، انجامه‌های چند دستنویس است که از سال های پایانی سدهٔ یازدهم قمری بر جای مانده (ن.ک. به: تصویر ۱، ۲، ۳)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

و در بخش پایانی همین نوشتار بدان پرداخته شده است (ن.ک. به: ابن بابویه، دستنویس کتابخانهٔ ملی، شمارهٔ ۲۰۲۵۶۳۶؛ شیخ بهایی، دستنویس کتابخانهٔ مجلس، شمارهٔ ۱۸۰۴۹/۱ و نیز عبدالله‌بن شاه‌منصور، همان ۱۸۰۴۹/۲).

۲. جایگاه و نقش کججی‌ها در سازمان دیوانی صفویان

۲-۱. امیر زکریا کججی و روند انتقال سنت‌های دیوانی از دودمان آق‌قویونلو به صفویان

شرایط سیاسی-اجتماعی آذربایجان در آغاز سدهٔ دهم قمری بسیار ناپایدار و در آستانهٔ دگرگونی‌های بسیار ژرفی در عرصهٔ مبانی مشروعیت و مناسبات قدرت قرار داشت. پس از مرگ سلطان یعقوب آق‌قویونلو در سال ۸۹۶ق، کشمکش بر سر جانشینی آغاز شد و قدرت این دودمان که اسماعیل صفوی در قلمرو آنها زندگی می‌کرد، رو به سستی و زوال نهاد (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۷). در این هنگام قزلباشان به رهبری اسماعیل صفوی، در تکاپوی قدرت و مشروعیت سیاسی برآمده و به قلمرو آق‌قویونلوها یورش بردند. امیر زکریا کججی (؟-۹۱۸ق) یکی از نبیره‌های خواجه محمدبن صدیق کججی بود و سال‌ها در مقام وزارت به سلاطین آق‌قویونلو از جمله سلطان یعقوب‌بیک (حک: ۸۸۳-۸۹۶ق) و پسرش الوندبیک (حک: ۹۰۳-۹۰۷ق) خدمت کرده بود (قمی، ۱۳۸۳: ۶۳/۱). در جنگی که میان دو لشکر رخ داد، الوندبیک از سپاه قزلباش شکست خورد و گریخت. در این میان، امیر زکریا کججی یکی از دیوان‌سالاران برجستهٔ تبریز و وزیر الوندبیک، در شوال ۹۰۶ در قشلاق محمودآباد هنگامی که اسماعیل صفوی خود را برای گشودن قلعهٔ باکو مهیا می‌کرد، «به شرف پای‌بوس خسرو صاحبقران رسید قدوم او موافق طبع اشرف افتاده او را کلید آذربایجان خواندند» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۳/۱-۶۴). پیوستن امیر زکریا به اسماعیل گام بسیار بزرگی در راستای نهادسازی دیوانی در کنار نیروی نظامی قزلباش بود. پس از آن اسماعیل صفوی جایگاه وزرات و صاحب‌دیوانی [استیفاء ممالک] را به او تفویض کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۶۸/۴). از نگاه جامعه‌شناختی، بنیان‌گذاری تشکیلات دیوانی در این زمان برای صفویان بسیار بایسته می‌نمود و فقدان آن می‌توانست به روند قدرت‌گیری آنان آسیب‌های جدی وارد کند (ن.ک. به: وبر، ۱۳۸۲: ۲۳۹). اینکه چرا اسماعیل، امیرزکریا را که از جبههٔ رقیب بود، به اردوی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

خود پذیرفت و چرا او را کلید آذربایجان خواند، پرسشی است که عبدی‌بیک شیرازی در چند جملهٔ کوتاه، ولی کامل به تحلیل و واشکافی آن پرداخته است. وی نوشته است هنگامی که «قشلاق همایون در محمودآباد مقرّر گشته در آنجا امیر زکریای تبریزی کججی که سالها وزارت سلاطین ترکمان کرده بود و عمدهٔ دولت ایشان بود بنا بر سابقهٔ دولت ازلی که در سرشتش بود و اعتقادی که به خاندان نبوّت و ولایت داشته چه او نیز از فرزندان شیخ محمد کججی بود که دم از ولایت اهل بیت [ع] و توسل بدان سلسله می‌زده از طایفه باطله اعراض می‌نمود روی به طایفهٔ مُحقّه نهاد و به شرف زمین‌بوس رسیده منصب وزرات یافت و نواب صاحبقرانی او را کلید آذربایجان خواندند» (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۹). چگونگی و چرایی پیوستن امیر زکریا از چنان اهمیتی برخوردار بوده که در بسیاری از وقایع‌نگاری‌های دورهٔ آغازین صفوی با ریزنگری بازتاب یافته است و هر یک از تاریخ‌نگاران به فراخور دیدگاه خود بدان نگریسته‌اند. مؤلف *روضة الصفویه* نوشته است امیر زکریا پس از «استیصال شیروانشاه» به اسماعیل پیوست و سپس «خدمات پسندیده به تقدیم می‌رسانید و به زبان الهام به بیان پادشاه جهان وی را کلید آذربایجان نامیده، به موجب فرمان قضاء امضاء رایت وزارت به فلک عُطارد برافراشت» (میرزابیک جنابذی، ۱۳۷۸: ۱۵۵). بی‌گمان امیر زکریا نقش بسیار مهمی در جهت‌دهی و برانگیختن توجه اسماعیل به تختگاه آق‌قویونلوها و فروپاشی آنان و نیز تصرف آذربایجان و در پی آن بنیان‌گذاری دودمان صفوی داشت. هنگامی که «امیر زکریا به اختلال احوال بایندریه و شوریدن ملک ایشان به ذروهٔ عرض رسانید» اسماعیل «فتح آذربایجان را اهم دانست» (عبدی‌بیک شیرازی، همان، ۳۹) و بدان یورش آورد. به هر روی، در این زمان از یک سو تجربه‌های تشکیلاتی و دیوانی نیاز به ساختاری رشد یافته داشت و از سوی دیگر، امیر زکریا یکی از دیوان‌سالاران برجستهٔ آق‌قویونلو به شمار می‌رفت و به امور دیوانی، دبیری و مالی چیرگی کافی و بسنده‌ای داشت. آق‌قویونلوها پیش از شکست نظامی و فروپاشی کامل سیاسی، دارای دستگاه دیوان‌سالاری کاملاً تثبیت‌شده‌ای بودند. ازین رو، گسیختن امیر زکریا کججی به عنوان نمایندهٔ دیوان‌سالاران از الوندبیک، به جدا شدن نهاد دیوانی آق‌قویونلوها از بخش سیاسی و اجرایی آن حکومت انجامید و روند فروپاشی آنان را شتاب بخشید.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

بنابراین بی‌راه نیست که برخی پژوهشگران این رویداد را یک نقطهٔ عطف در زندگی سیاسی اسماعیل به شمار آورده‌اند (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۰). این تعبیر در کتاب *انقلاب الاسلام* این گونه بیان شده که شاه‌اسماعیل، امیر زکریا را در «تعیین ارکان سلطنت موافق امور سیاسیّه خود دانسته» و به همین دلیل وی را «وزیر اعظم و ملقّب به لقب مفتاح آذربایجان نمود» (اسپناقچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۴۴، ۴۵). چنین می‌نماید که چرخش‌های مذهبی وی به عنوان یکی از دیوان‌سالاران برخاسته از جریان تصوف و نهاد خانقاه و همسویی کاملی که با اندیشه‌های آرامان‌گرایانه و نیز شیوهٔ جهان‌شناسی شاه‌اسماعیل از خود نشان داده بود، به پذیرش و برگماردن او به وزارت (۹۰۷-۹۱۸ق) بی‌تأثیر نبوده است. همچنین باید افزود شاه‌اسماعیل می‌توانست در صورت پیروزی بر ترکمانان، به واسطهٔ امیر زکریا به عنوان مغز متفکر و نمایندهٔ آن دیوان‌سالاری، به بازسازی آن نهاد بپردازد و در راستای اهداف خود آن را به چرخه درآورد. از سوی دیگر و از نگاه جامعه‌شناختی، اگر دیوان سالاری کاملاً تثبیت شده باشد، از جمله ساختارهای اجتماعی‌ای است که انهدامش بسیار مشکل است (وبر، ۱۳۸۲: ۲۶۰). بنابراین امیر زکریا در آن جایگاه توانست به عنوان حلقهٔ پیوستی از دستگاه دیوان‌سالاری ترکمانان به صفویان شناخته شود. از این رو، شاه‌اسماعیل با هوشمندی و با به کار گرفتن وی، از یک سو راه گشودن آذربایجان و به‌ویژه تبریز را که کججی‌ها در آن پیشینهٔ خاندانی و نفوذ فراوانی داشتند، هموار کرد و از سوی دیگر، به تداوم و پیوستگی سنت‌های دیوانی گذشته یاری بخشید. بدین‌سان با پیوند نزدیکی که با سنّت مملکت‌داری و تشکیلات کشوری ترکمانان برقرار شد، نهادهای آنها پس از تسخیر تختگاه حکومتی‌شان در تبریز، همچنان تداوم یافتند (رویمر، ۱۳۸۰: ۳۰).

در این رویداد نمی‌توان انگیزه‌های درونی خود امیر زکریا را نادیده پنداشت. مؤلف *سراج الانساب* (تألیف ۹۷۶ق) از انگیزه‌های اقتصادی در پیوستن امیر زکریا به اردوی اسماعیل پرده برداشته و نوشته هنگامی که وی در جایگاه وزارت الوندبیک آق‌قویونلو بود، پنجاه تومان از وی طلب کردند و چون از پرداخت آن ناتوان ماند، ملک محمود دیلمی از وزیران یعقوب‌بیک آق‌قویونلو، ضامن آن مبلغ شد. پس از این رویداد امیر زکریا رنجیده شد و چون در این هنگام آوازهٔ اسماعیل بلند شده بود، به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

وی پناه آورد و وی را از شکنندگی اردوی الوندبیک و نابسامانی‌های دیوان‌سالاری درگاه او در تبریز آگاه کرد و او را به گشودن تختگاه آنان برانگیخت (گیلانی، ۱۳۶۷: ۲۹، ۱۵۷). از شیوهٔ وزارت امیر زکریا و دستاوردهای او به عنوان نخستین کس و نخستین فرد از کججی‌ها که به وزارت شاه‌اسماعیل رسید، داده‌های تاریخی چندانی گزارش نشده، جز آنکه مؤلف *احسن التواریخ* ذیل رویدادهای سال ۹۱۸ق. نوشته است: «هم در این سال امیر زکریا که سالها وزارت سلاطین آق‌قویونلو و خاقان سکندرشأن [شاه اسماعیل] کرده بود، در خراسان درگذشت» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۱/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱۲۴/۱). همچنین چنین می‌نماید که به هیچ روی گزارشی از اینکه چرا وی در آن هنگام آذربایجان را ترک کرده و در خراسان به سر می‌برده و در همان‌جا از دنیا رفته، در دست نیست؛ جز آنکه شاید وی به هدف مجاورت در کنار آستانهٔ رضوی یا ساماندهی آن آستان متبرکه به خراسان رفته و در همان‌جا درگذشته است.

۲-۲. پویش‌ها و کنش‌های کججی‌ها در دار الانشاء صفویان

همکاری دیوانی کججی‌ها با حکومت صفویه با مرگ امیر زکریا به پایان نرسید. از داده‌های تاریخی چنین برمی‌آید که چند تن از نوادگان و وابستگان او تا اوایل حکمروایی شاه‌عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق) توانستند همانند خود او به جایگاه‌های بلندی در دستگاه دیوان‌سالاری صفویان دست یابند. یکی از آنها خواجه امیربیک‌بن امیر ابراهیم‌بن امیر زکریا کججی تبریزی (؟-۹۸۳ق) و از نوادگان پسری امیر زکریا بود (آقابزرگ طهرانی، ۱۳۷۳: ۱۶۵؛ میرزابیک جنابذی، ۱۳۷۸: ۵۲۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۹۲۷/۲). وی نخست به «وزارت کل ممالک خراسان» و سپس به منصب «مُهرداری» شاه‌طهماسب (حک: ۹۳۰- ۹۸۴ق) گماشته شد (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۴۹/۱؛ اسکندربیک منشی، ۱۴۱۳ق: ۱۶۱/۱). علاوه بر امور شغلی، طبع شعر داشت و دیوانی از وی نیز بر جای مانده است (Werner, 2017). چنین می‌نماید که گرایش امیربیک کججی به علوم غریبه، به‌ویژه تسخیر کواکب خشم شاه خشک‌اندیش و متشرّع صفوی را برانگیخت و به دربند کردن او در قلعه‌های الموت و قهقهه انجامید (قمی، ۱۳۸۳: ۳۴۷/۱)؛ هرچند پس از مرگ شاه از بند رها شد و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

به جایگاه تولیت آستانهٔ رضوی در مشهد برگمارده شد و در همان‌جا درگذشت (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۴۴۹/۱). بنابراین مناسبات و تعاملات کججی‌ها در میانهٔ منازعات ترک و تاجیک و نیز با میدان قدرت صفویان همواره یکسان نبود و فراز و نشیب‌های فراوان داشت تا جایی که گاه به زندانی کردن کسانی از این خاندان و گاه به کشتن آنان انجامیده است. یکی دیگر از آنان، محمدَی‌بیک کججی (متوفای پس از ۹۴۳ق) برادرزادهٔ امیر زکریا کججی بود. وی نخست منشی بهرام‌میرزا (۹۲۳-۹۵۶ق) پسر پنجم شاه‌اسماعیل اول بود و در سال ۹۴۳ق. به دستور شاه‌طهماسب بر جایگاه منشی‌الممالکی کل ممالک محروسه گماشته شد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۴-۱۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲۶۳/۱). مؤلف *خلد برین* وی را در رستهٔ «منشیان بلاغت‌نشان» دانسته که «به خدمات مرجوعه قیام می‌نمودند» و مؤلف *عالم‌آرای عباسی* نیز ذیل برشماری مستوفیان قدیم و اصحاب دفترخانه از او یاد کرده است (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۴۵؛ اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق: ۱۲۳/۱). منظور از خدمات مرجوعه، وظایفی بود که منشیان در دارالانشاء صفوی انجام می‌دادند؛ مانند «نوشتن نامه‌ها و مناشیر و فرامین و تیول‌نامجات و احکام سیورغالات و معافی و تنخواه و شجرات صوفیان» (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۱).

۲-۳. کججی‌ها و جایگاه وزارت دیوان اعلی

وزارت دیوان اعلی برجسته‌ترین جایگاه در دیوان‌سالاری صفوی به شمار می‌رفت. کسی که به دستور شاه بر این جایگاه می‌نشست، وظیفهٔ أخذ مالیات، بازرسی مداخل و مخارج دیوانی، عزل و نصب جایگاه‌های خُرد دیوانی دیگر در همهٔ ولایات ممالک محروسهٔ ایران را برعهده داشت (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۶-۱۸۹). در میان تاجیکان، سه تن از کججی‌ها این بخت را داشتند که به این بالاترین جایگاه دیوانی در تشکیلات دیوانی صفویان منصوب شوند. از امیر زکریا کججی که نخستین کس از این خاندان و نخستین وزیر صفویان بود، یاد شد. دیگری خواجه جلال‌الدین محمد کججی است (؟-۹۳۰ق). آغاز حکومت شاه‌طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) با هم‌ستیزی و کشمکش بر سر قدرت میان سران قزلباش همراه بود. ستیز میان روملوها و استاجلوها به کشتار خونین و برکناری و نابودی استاجلوها از قدرت انجامید.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

دیوسلطان روملو (؟-۹۳۳ق) به دست چوهه‌سلطان تکلو یکی دیگر از سران قزلباش کشته شد. خواجه جلال‌الدین کججی نیز در گیرودار کشمکش‌های میان ترک و تاجیک، به خشم دیوسلطان روملو که وکیل طهماسب بود، دچار و سوزانده شد. محتشم کاشانی در سروده‌های خود وی را مدح گفته و ستوده است (محتشم کاشانی، ۱۳۸۰). مؤلف *خلد برین* نیز او را ستوده و نوشته است «خرمن حیات آن وزیر ستوده صفات در همان اوقات به شعلهٔ غدر و اقتدار دیوسلطان روملو به باد فنا رفت» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۴۳). مؤلف *عالم‌آرای عباسی* نوشته است از وزارتش هنوز یک سال نگذشته بود که «دیوسلطان روملو که وکیل و صاحب اقتدار بود با او بدمظنّه شده فیمابین غبار ارتفاع یافت. او را گرفته به قتل و حَرقش فرمان داد» (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق: ۱۱۷/۱؛ حسینی عاملی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). سومین کس از کججی‌ها که به وزارت رسید، میرزا محمد کرمانی (؟-۹۹۷ق) فرزند «خواجه علی‌بیک سرخ کرمانی» است که گفته شده است از سوی مادر به سادات کججی تبریزی می‌پیوست. وی با امیر زکریا کججی و محمدی‌بیک کججی نیز خویشاوند بود؛ هرچند به درستی نسبت آن خویشی دانسته نیست (اسکندر منشی، ۱۳۱۴ق: ۷۶۵/۳). به هر روی، وی از منشیان دیوانی برجسته و شناختهٔ روزگار خود بود؛ چنان‌که مؤلف *خلد برین* نیز وی را «از منشیان بلاغت‌نشان» برشمرده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۴۶). وی در زمان شاه‌اسماعیل دوم (حک: ۹۸۴-۹۸۵ق) به منشی‌الممالکی برگماشته شده و چندی پس از آن به مستوفی‌الممالکی رسید (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق: ۱۲۳/۱، ۲۰۸). میرزا محمد نخستین بار در واپسین سال حکمرانی شاه محمد خدابنده (حک: ۹۸۵-۹۹۶ق) به وزارت برگزیده شد و بار دیگر با فرمان شاه‌عباس یکم (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق) به این جایگاه برجستهٔ دیوانی دست یافت و لقب «اعتمادالدوله» را که برای وزیر اعظم به کار می‌رفت، دریافت کرد (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۴). این وزارت نیز شش ماه بیشتر به درازا نکشید و شاه از وی رنجیده و خشمگین شد و به فرمان شاه در نهان به قتل رسید. مؤلف *عالم‌آرای عباسی* علت خشم شاه را بلندپروازی، خودسری و زیاده‌روی‌هایی دانسته است که به هیچ روی «پسندیدهٔ طبع اشرف نبود» (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق: ۷۶۵/۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

۲-۴. کججی‌ها و پویش‌های دینی- مذهبی

چنین می‌نماید که با سرنگونی و کشته شدن میرزا محمد کرمانی در سال ۹۹۷ق، دیگر هیچ‌یک از این خاندان نتوانستند در دستگاه دیوان‌سالاری صفوی به جایگاه بلند و درخوری دست یابند (ن.ک. به: نمودار ۱). از آن پس در شاخه‌هایی از این خاندان دیوانی، زمینه‌هایی از گرایش‌های مذهبی رشد یافت. این واقعیت برگرفته از انجامهٔ چند دستنویس است که از سدهٔ یازدهم بر جای مانده و توسط دو برادر (میر محمدحسن و امیر محمدهاشم) که از فرزندان خواجه بیک وزیر و نبیرهٔ امیر زکریای کججی وزیر بودند، رونویسی شده است. یکی از این دستنویس‌ها متن کتاب *اکمال الدین و اتمام النعمة* از شیخ صدوق ابن‌بابویه قمی (۳۰۶-۳۸۱ق) از علمای برجستهٔ شیعی است و امروزه در کتابخانهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود (ن.ک. به: تصویر ۱). بر پایهٔ عبارت‌های انجامهٔ آن، کار رونویسی این دستنویس در آغاز رجب ۱۰۸۱ در دارالسلطنهٔ تبریز به پایان رسیده و کاتب آن «میر محمدحسن‌بن خواجه‌بیک کججی حسینی» است (ابن‌بابویه، نسخهٔ خطی، شمارهٔ ۲۰۲۵۶۳۶). چنین می‌نماید که کاتب یعنی میر محمدحسن یکی از فرزندان خواجه امیر بیک‌بن امیرابراهیم‌بن امیر زکریا کججی تبریزی (؟-۹۸۳ق) بوده و در پژوهش پیش رو به او پرداخته شد. یک مجموعه دستنویس دیگر که در بردارندهٔ دو رسالهٔ خطی با موضوع علم الحساب است و امروزه در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود (ن.ک. به: تصویر ۱ و ۲)، به دست یک تن دیگر از کججی‌ها یعنی «امیر محمدهاشم‌بن امیر خواجه بیک کججی حسینی» رونویسی شده است. چنین می‌نماید که کاتب این دستنویس برادر میر محمدحسن و فرزند دیگر خواجه امیر بیک بوده که روزگاری وزیر و مهردار شاه‌طهماسب بوده و در همین نوشتار از وی نیز یاد شده است. این رساله شرح شیخ عبدالله‌بن شاه‌منصور قزوینی (زنده در قرن ۱۱ق) بر *خلاصة الحساب* شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ق) است. رسالهٔ دوم مجموعه، متن *خلاصة الحساب* است که آموزش آن در مدرسه‌های صفوی از سدهٔ یازدهم به این سو برای طلاب فراگیر بوده است (ن.ک. به: تصویر ۱ و ۲). این دو رساله نیز در سال‌های ۱۰۸۲ و ۱۰۹۲ق. در مدرسهٔ میرزا محمدابراهیم (ابراهیمیه) در تبریز رونویسی و سپس با دقت و ریزنگری بسیاری از آغاز تا پایان، با نسخهٔ مأخوذ عنه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

مقابله و همتاسنجی شده است (ن.ک. به: شیخ بهایی، نسخهٔ خطی، شماره بازیابی ۱۸۰۴۹/۱؛ عبدالله‌بن شاه‌منصور، نسخه خطی، شماره بازیابی ۱۸۰۴۹/۲). این دستنویس‌ها نشان می‌دهد که شاخه‌هایی از کججی‌ها در سدهٔ یازدهم همچنان در تبریز زندگی می‌کرده و هنگام تحصیل در مدرسه‌های صفوی بخشی از زمان خود را به نسخه‌برداری و رونویسی از متون روایی و علمی شیعی سپری می‌کردند و با ذکر نام و نشان پدری، بر هویت خود پای می‌فشردند. همچنین نشان می‌دهد که روند استحالهٔ دینی و نیز همراهی با مذهب رسمی در این خاندان تاجیک به اوج انجام خود رسیده است. نکتهٔ دیگری که در این انجامه‌ها به چشم می‌خورد و تازگی دارد، این است که آنان شجرهٔ سیادت خود را به شاخه‌ای از «سادات حسینی» پیوند زده‌اند. این شجره نسب نه تنها در منابع آغازین صفوی -که بر سیادت آنان تأکید شده- نیامده، بلکه چنین می‌نماید که از پایه برساخته بوده و بدون هیچ‌گونه پیشینه و پشتوانه‌ای است. چنین می‌نماید که این دستنویس‌ها تازه‌ترین و واپسین اسناد تاریخی به دست آمده از سرگذشت و سرنوشت کججی‌ها تا واپسین سال‌های سدهٔ یازدهم قمری است و پس از آن، طومار این خاندان دیوانی و تاجیک در تشکیلات دیوان‌سالاری صفویان در هم پیچیده شد.

نتیجه و تحلیل

همسازگری و تعامل خاندان کججی تبریز با حکومت صفوی، از چند دیدگاه دارای اهمیت است. نخست آنکه کججی‌ها نخستین خاندان دیوانی و تاجیک بودند که با قزلباشان همراه و هم‌داستان شدند. آنان از چند سده پیش از پیدایش صفویان، در تبریز دارای نفوذ فراوانی بوده و همانند خود دودمان صفوی دارای پیشینه‌ای خانقاهی بودند. آنان در تعامل با دودمان‌های ترکمان پیش از صفوی، در جایگاه‌های دیوانی به خدمت گرفته می‌شدند و دارای تجربه‌های دیوانی بودند. هنگام اوج‌گیری نهضت قزلباشان، امیر زکریا کججی که پیشتر وزیر الوندبیک بود، به اردوی قزلباشان پیوست و توجه اسماعیل را به گشودن تبریز جلب کرد و در پی آن روند تأسیس حکومت صفوی و نهادسازی دیوانی آن را شتاب بیشتر و جهت مشخص‌تری بخشید. از این رو، وی به عنوان یک نیروی تاجیک در براندازی و فروپاشی نهایی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

آق‌قویونلوها و نیز انتقال و پیوستگی تجربه‌های دیوانی به دورهٔ صفوی نقش چشمگیری داشت؛ تا جایی که اسماعیل به وی کلید آذربایجان لقب داد. بر همین اساس، می‌توان کججی‌ها را به عنوان نماینده‌ای از طبقهٔ دیوان‌سالاران تاجیک در نظر گرفت که نه تنها به نیروی نظامی قزلباشان در آغاز تأسیس حکومتشان جهت داد و آنان را از جنگ‌های فرساینده و کور بازداشت، بلکه در راستای انتقال تجربیات حکومت‌داری و نهادسازی دیوانی که مهم‌ترین رکن سازندگی و پیوستگی حکومت‌هاست، به آنان یاری رساند. اهمیت دوم در چرخشی است که با پیدایش و نیرو گرفتن قزلباشان در شیوهٔ جهان‌شناسی دیوان‌سالاران تاجیک و در اینجا به‌طور مشخص در خاندان کججی تبریز و شخص امیر زکریا پدید آمد. کججی‌ها تا پیش از صفویان همانند بسیاری دیگر از تبریزیان پیرو اهل سنت بودند، ولی نه تنها به سرعت با پذیرش مذهب رسمی با صفویان همساز شدند، بلکه توانستند خود را به عنوان طبقه‌ای از سادات که تبارشان به امام چهارم شیعیان می‌رسید، تمایز بخشند. در راستای همین چرخش، دو تن دیگر از کججی‌ها –نبیرگان امیر زکریا– در دورهٔ پایانی حکومت صفوی خود را به سادات حسینی که صفویان نیز خود ادعای پیوستن تبارشان به آن شاخه را داشتند، پیوند زدند که تا پیش از آن هیچ‌گونه پیشینه و پشتوانه‌ای نداشت. انگیزه‌های نهانی برای در پیش گرفتن چنین رویکردی در این زمان و در این شاخه از کججی‌ها چندان دانسته و شناخته نیست. شاید یکی از انگیزه‌های آنان این بوده که با دست آویختن به تبار سادات حسینی، خواهان نزدیکی و برانگیختن توجه دوبارهٔ شاه صفوی به آن خاندان برای سهم‌خواهی یا به کار گرفتن دوبارهٔ آنان در تشکیلات و جایگاه‌های دیوانی و یا دست‌کم برای بهره‌مندی از مزایایی بود که حکومت برای طبقات سادات در نظر می‌گرفت. همچنین نمی‌توان انگیزهٔ به دست آوردن جایگاه برتر اجتماعی در نزد مخاطبان فرهیختهٔ هم‌روزگار را مدّ نظر قرار نداد. به هر روی، کججی‌ها به عنوان دیوان‌سالارانی تاجیک در روزگار صفویان توانستند خود را با روند دگرگونی‌های سیاسی–اجتماعی جامعه سازگار کنند و در یک بازهٔ زمانی چندصد ساله از خاندانی ریشه گرفته از نهاد خانقاه و اهل سنت به خاندانی دیوانی، شیعی و دارای تبار سادات که وابسته و هوادار دولت صفوی است، دگرگون شوند و در تشکیلات

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

دیوانی صفویان به جایگاه‌های بلندی همچون وزرات دیوان اعلی، منشی شاهزادگان و منشی‌الممالکی در دیوان اعلی و نیز تولیت آستانهٔ رضوی دست یابند. نگارندگان این پژوهش کوشیده‌اند نیم‌رخی هرچند کوتاه از جایگاه‌ها و کار و کنش‌های دیوانی این خاندان تاجیک فرا پیش نهند تا نقش این خاندان دیوانی در میدان کلان‌تری از درگیری‌ها، کشمکش‌ها و منازعات ترک و تاجیک، در پژوهش‌های آینده روشن‌تر و گویاتر پیگیری شود.

ردیف	نام	سال	جایگاه	دوره
۱.	خواجه محمدبن صدیق‌بن محمد کججی	۶۱۱–۶۷۷ق.	خانقاه	اباقاخان‌بن هلاکو
۲.	خواجه غیاث‌الدین محمد کججی	؟–۷۸۸ق.	شیخ‌الاسلام تبریز	سلطان احمد جلایر رستم‌بیگ آق‌قویونلو
۳.	سید محمد کججی	زنده: ۸۴۳ق.	---	امیر قرایوسف قراقویونلو
۴.	امیر زکریا کججی	متوفای ۹۱۸ق.	وزارت	الوندبیک آق‌قویونلو شاه‌اسماعیل
۵.	محمدبیک کججی	زنده در ۹۴۳ق.	منشی منشی الممالک	بهرام‌میرزا شاه‌طهماسب
۶.	خواجه امیربیک کججی	متوفای ۹۸۳ق.	وزارت دیوان اعلی مهردار تولیت آستانه مشهد	شاه‌طهماسب شاه‌طهماسب شاه‌طهماسب
۷	خواجه جلال‌الدین محمد کججی	کشته: ۹۳۰ق.	وزارت دیوان اعلی	شاه‌طهماسب
۸	محمدبن خواجه علی‌بیک سرخ	کشته: ۹۹۷ق.	منشی الممالک مستوفی‌الممالک وزارت دیوان اعلی وزارت دیوان اعلی	شاه‌طهماسب شاه‌اسماعیل دوم شاه‌محمد خدابنده شاه‌عباس اول

نمودار ۱. جایگاه‌های دینی و دیوانی برخی از خاندان کججی از سدهٔ هفتم تا دهم قمری

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

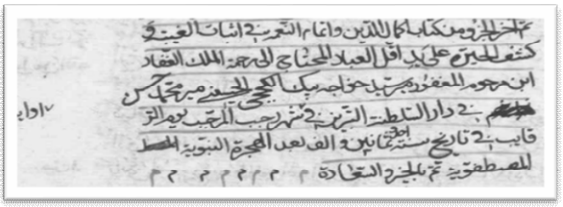

تصویر ۱. انجامهٔ دستنویس اکمال الدین و اتمام النعمة (کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، شماره بازیابی ۲۰۲۵۶۳۶)

«تمّ آخر الجزو من کتاب إکمال الدّین و اتمام النّعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة علی ید اقلّ العباد المحتاج الی رحمة الملک الغفّار، ابن مرحوم المغفور میر سید خواجه بیک الکججی الحسینی، میرمحمّدحسن؛ فی دارالسلطنة التبریز فی شهر رجب المرجب یوم الرّقایب، فی تاریخ سنة احد و ثمانین و الف [۱۰۸۱] بعد الهجرة النّبویة المصطفویة، تمّ بالخیر و السعادة. م م م م»

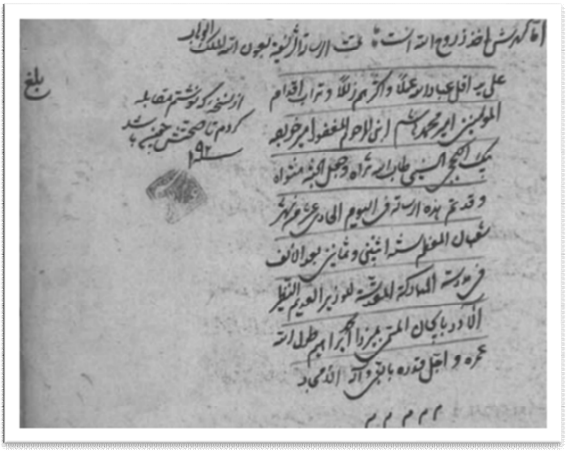

تصویر ۲. انجامهٔ دستنویس *خلاصة الحساب* از شیخ بهایی (کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ بازیابی ۱۸۰۴۹/۱)

تمت الرسالة الشریفة بعون الملک الوهّاب، علی ید اقل عباد الله عملاً و اکثرهم زللاً و تراب اقدام المؤمنین امیر محمدهاشم ابن المرحوم المغفور امیر خواجه بیک الکججی الحسینی – طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه– و قد تم هذه الرسالة فی الیوم الحادی عشر من شهر شعبان المعظم سنة اثنین و ثمانین بعد الف [۱۰۸۲] فی مدرسة المبارکة المقدّسة الوزیر القدیم النّظیر ألآذربایجان المسمّی بمیرزا محمدابراهیم – طوّل الله عمره و اجل قدره بالبقی و آله الأمجاد. م م م م م م.»

[در حاشیه نسخه عبارت «بلغ» دیده می‌شود و نشان می‌دهد که نسخه یک بار از آغاز تا انجام با نسخهٔ مأخوذ عنه مقابله شده] «از نسخه‌ای که نوشتم مقابله کردم تا صحتش چون باشد. سنهٔ ۱۰۹۲» [مهر چارگوش با قلم نستعلیق و نقش:] «عبده میرهاشم».

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

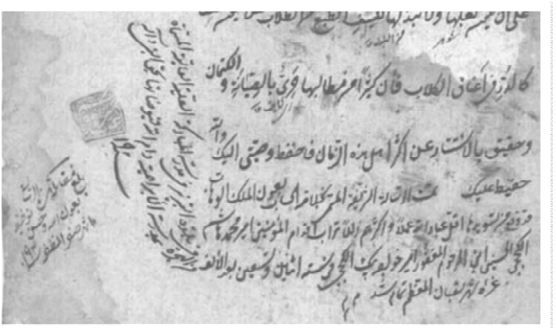

تصویر۳. انجامهٔ دستنویس شرح خلاصة الحساب از عبدالله‌بن شاه‌منصور قزوینی (کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۸۰۴۹/۲)

«تمت الرسالة الشریفة المسمّی بخلاصة الحساب بعون الملک الوهاب. قد وقع من تسویدها اقل عبادالله عملاً و اکثرهم زللاً تراب اقدام المؤمنین امیر محمدهاشم الکججی الحسینی ابن المرحوم المغفور امیر خواجه بیک الکججی فی سنة اثنین و تسعین بعد الألف [دنباله در در هامش انجامه:] من الهجرة، فی بلدة التبریز فی مدرسة المبارکة العلّیة العالیة المسماة بمدرسة الإبراهیمیة- دام الله فیوضاتها بحقّ النّبی و آله. سنهٔ ۱۰۹۲. غرّه شهر شعبان المعظم تمام شد. م م م.

[مهر چارگوش با قلم نستعلیق به نقش] عبده میرهاشم.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن (۱۳۷۳)، *مصنفات شیعه: ترجمه و تلخیص الذریعة الی تصانیف الشیعة*، به کوشش و ترجمه محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ابن‌بزاز، توکل‌بن اسماعیل (۱۳۷۶)، *صفوة الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: زریاب.
- ابن‌قاضی شهبة، ابوبکربن احمد (۱۴۱۸)، *تاریخ ابن‌قاضی شهبة*، تصحیح عدنان درویش، ج۲، دمشق: المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیة.
- ابن‌کربلائی، حافظ حسین (۱۳۸۳)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، تصحیح جعفر سلطان القرّائی، تبریز: ستوده.
- اسپناقچی پاشازاده، محمدعارف (۱۳۷۹)، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، تصحیح رسول جعفریان، قم: دلیل ما.
- اسرار تبریزی، محمدکاظم‌بن محمد (۱۳۸۸)، *منظر الأولیاء*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- افشار، ایرج (۱۳۵۴)، «وقفیه کججی ابواب البر شیخ غیاث‌الدین محمد کججی به سال ۷۸۲ هجری»، مجلهٔ *فرهنگ ایران‌زمین*، ش۲۱، صص۱۶۹-۲۰۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

- الوان‌ساز خویی، محمد (تابستان، ۱۳۹۱)، «یادی از مشایخ قبرستان کهن کججان»، *پیام بهارستان*، ش۱۵، صص۴۶۸-۴۸۰.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۹)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار و آمنه فخراحمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، ج۱، ۶، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- پلاسی شیرازی، حسن‌بن حمزه (۱۳۶۸)، *تذکره خواجه محمدبن صدیق کججانی (برگردان تحفة اهل البدایات و هدیة اهل النهایات)*، ترجمهٔ نجم‌الدین طارمی، شیراز: خانقاه احمدی.
- تبریزی، محمدزمان‌بن کلبعلی (۱۳۷۳)، *فرائد الفوائد: در احوال مدارس و مساجد*، تصحیح رسول جعفریان، تهران: میراث مکتوب.
- تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، ج۷، تهران: علمی و فرهنگی.
- ترکه اصفهانی، علی‌بن محمد (۱۳۷۸)، *شرح فصوص الحکم (ابن‌ترکه)*، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- حافظ‌ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله (۱۳۸۰)، *زبدة التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، ج۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی عاملی قزوینی، محمدشفیع‌بن بهاءالدین (۱۳۸۳)، *محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین*، مقدمه و تصحیح منصور جغتایی و ابراهیم عرب پور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- خواندمیر، غیاث الدین‌بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *حبیب السیر*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، ج۴، تهران: خیام.
- روفه‌گر حق، محمود (۱۳۸۷)، *اندر احوالات خواجه محمد کججانی و خاندانش*، تبریز: احرار.
- روملو، حسن‌بیک (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، با مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوائی، ج۱، ۲، تهران: اساطیر.
- رویمر، هـ (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران (دورهٔ صفویان)*، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: جامی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوایی، ج۱، ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شهابی، قتیبه (۱۹۹۹)، *معجم دمشق التاریخی للأماکن و الأحیاء و المشیدات و مواقعها و تاریخها کما وردت فی نصوص المؤرخین*، دمشق: منشورات وزارت الثقافة جمهوریة العربیة السعودیة.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

– طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، *دیاربکریه*، تصحیح نجاتی لؤغال، فاروق سومر، تهران: کتابخانهٔ طهوری.
– عبدی‌بیک شیرازی (۱۳۶۹)، *تکملة الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.
– قلقشندی، احمدبن علی [بی‌تا]، *صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء*، تصحیح محمدحسین شمس الدین، ج۷، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
– قمی، احمدبن شرف‌الدین (۱۳۸۳)، *خلاصة التواریخ*، مقدمه و تصحیح احسان اشراقی، ج۱، تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
– کارنگ، عبدالعلی (۱۳۵۱)، *آثار باستانی آذربایجان*، تهران: انجمن آثار ملی.
– کججی تبریزی، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۵)، *دیوان غیاث‌الدین کججی*، مقدمه و تصحیح مسعود راستی‌پور و احسان پورابریشم، تهران و تبریز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، مؤسسهٔ فرهنگی – هنری صفای امید، دانشگاه تبریز، مؤسسهٔ تحقیقات علوم اسلامی و انسانی.
– گیلانی، احمدبن محمد (۱۳۶۷)، *سراج الانساب*، تصحیح مهدی رجایی، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی.
– محتشم کاشانی، علی‌بن احمد (۱۳۸۰)، *هفت دیوان محتشم کاشانی*، مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب.
– مراغی، عبدالقادربن غیبی (۱۳۸۸)، *جامع الالحان*، مقدمه و تصحیح بابک خضرائی، تهران: فرهنگستان هنر.
– منشی، اسکندربیک (۱۳۱۴ق)، *عالم‌آرای عباسی*، ج۱، ۳، تهران: دارالطباعة آقا سید مرتضی.
– منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جواهر الاخبار* [بخش تاریخ ایران از آق‌قویونلو تا سال ۹۸۴ ه.ق]، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
– میرزابیک جنابذی (۱۳۷۸)، *روضة الصفویه*، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
– میرزا رفیعا، محمدرفیع‌بن حسن (۱۳۸۵)، *دستور الملوک*، پژوهش و تصحیح محمداسماعیل مارچینوفسکی، تهران: وزارت امور خارجه.
– مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۷)، *تاریخ تبریز*، ترجمهٔ عبدالعلی کارنگ، تبریز: [بی‌نا].
– نصیری اردوبادی، میرزا علی‌نقی (۱۳۷۱)، *القاب و مواجب دورهٔ سلاطین صفویه*، مقدمه و تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
– واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلد برین*، مقدمه و تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
– وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: هرمس.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

ب. نسخه‌های خطی

– ابن‌بابویه، محمدبن علی، نسخهٔ *اکمال الدین و اتمام النعمة*، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، شمارهٔ ثبت ۲۰۲۵۶۳۶.

– شیخ بهایی، محمدبن حسین، نسخهٔ *خلاصة الحساب*، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ بازیابی ۱۸۰۴۹/۱.

– عبدالله‌بن شاه‌منصور، شرح *خلاصة الحساب*، تهران: کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۸۰۴۹/۲.

پ. منابع لاتین

– Werner, Christoph (2017), "The Kujujī Poets: Families, Poetry and Forms of Patronage in Azerbaijan and beyond", *EURASIAN Studies,* vol.15, pp.250-279.

– Werner, Christoph (2006), "A Rival to Safavids? Sheik Muhammad Kujuji, Mystic, Poet, and Politician of the Fourteenth Centhry", *paper presented at Sixth Biennial of Iranian Studies.*

– ..... (2013), *Die Kuǧuǧī–Stiftungen in Tabrīz: Ein Beitrag zur Geschichte der Ǧalāyiriden,* Kommentar bersetzung, Edition, Wiesbaden: Reichert.

ج. درگاه‌های اینترنتی

– سازمان اوقاف و امور خیریه (۱۳۹۹, ۱۲, ۸)، پایگاه جامع امامزادگان و بقاع متبرکه؛ بازیابی از: http://www.emamzadegan.ir/emamzadehbank/show-12384.aspx

List of sources with English handwriting

– Abdi Beyg Shirazi (1369), *Takmalat –Ol Akbar*. Edited by Abd-al Hussein Nawai. Tehran: Nashr-e Ney.

– Afshar, Iraj (1354), Waqfiya Kujuji Abwab Al-Bar Sheikh Ghiasuddin Mohammad Kujuji in the year 782 AH, *Farhange Iranzamin*, (No. 21), 208-169.

– Aghabozorg - Tehrani, Mohammad Mohsen (1373), *Mosannafat –e Shieh: Translation and Summary of Al-zarieh el Al-tasanif Al-shieh*, (Mohammad Asef Fekrat, Editor) Mashhad: Bonyad Pajhouheshaye Astan Quds Razavi.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

- ..... (1983), *Al-zarieh ela-Al tasanif Shieh*. Beirut - BLebanon: Dar Al-Azwa.
- Alvansaz-e Khoei (1391), *Remembrance of the elders of the ancient cemetery of Kujujan*. Baharestan Message (No. 15), 480-468.
- Asrar-e Tabriz, Mohammad Kazem bin Mohammad (1388), *Manzar al Owliyae*; (Mirhashem Mohaddes, Editor) Tehran: Ketabkhane majlis Shoraye Eslami.
- Carang, Abdul Ali (1351), *Asar –e Bastani- e Azerbaijan*, Tehran: Anjoman-e Asar-e Melli.
- Eskandar Beig Monshi (1314 AH), *Alam Araey-e Abbasi*, Tehran: Mr. Dar-Altebaah e-Seyed Morteza.
- Gilani, Ahmad Ibn Muhammad (1367), *Siraj Al-Ansab*, (Mehdi Rajaei and Editor) Qom: Ketabkhaneh Ayatollah Najafi Marashi.
- Hafiz Abru, Abdullah bin Lutfullah (1380), *Zobdat Al- Tavarikh*, Seyed Kamal Haj Seyed Javadi, and Editor), Tehran: Sazman-e Chap Va Entesharat-e Vezarat –e Farhang Ershad Eslami.
- Hosseini Ameli Qazvini, Mohammad Shafi bin Bahauddin (1383), *Mahafel Al Moemenin Fi Zei-el Majales –Al Moemenin*, (Mansour Jaghtai and Ebrahim Arabpour, Editor), Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.
- Ibn Karbala'i, Hafiz Husayn ibn Karbala'i (1383), *Rouzat Al jannan va Jannat Al janan*, (Jafar Sultan al-Qara'i, editing), Tabriz: Sotoudeh.
- Ibn Qazi Shahbah, Abu Bakr bin Ahmad (1418), *Tarikh- e Ibn Qazi Shahbah*, (Adnan Darwish, Editor), Damascus - Syria: The French Scientific Institute for Arab Studies.
- Karbalaei Tabrizi, Hafez Hossein (1349), *Rawdat al-Jannan and Janat al-Jannan*, (Jafar Sultan Al-Qaraei, correction), Tehran: Bongae tarjomeh va nashre ketab.
- Khwandmir, Ghiasuddin bin Hammamuddin (1380), *Habib Al Siar*, (Mohammad Dabirsiyaghi, Editor), Tehran: Khayyam.
- Kujuj Tabrizi, Mohammad Ibn Ibrahim (1395), *Diwan Ghiasuddin Kujuji*. (Masoud Rastipour, Ehsan Pourabrisham, Editor) Tehran, Tabriz: Mirase Maktoub.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

- Maraghi, Abdul Qadir bin Ghaybi (1388), *Jame-ol Alhan*, Babak Khazraei, Editor) Tehran: Farhangestan Honar.
- Minorsky, Vladimir (1377), *History of Tabriz*. (Abdul Ali Karang, translator) Tabriz: Shafaq.
- Mirza Rafia, Muhammad Rafi bin Hassan (1385), *Dastour al- Molouk*. (Mohammad Ismail Marchinovski, Editor), Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Mirzabig Janabdi (1378), *Rozato al Safavieh*. Gholam Reza Tabatabai Majd, correction), Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Mohtasham, Ali bin Ahmad (1380), *Haft Divan Mohtasham Kashani* (Abdolhossein Navai and Mehdi Sadri, editors), Tehran: Miras Maktoob.
- Nasiri Ordobadi, Mirza Ali Naghi (1371), *[Alghab va Mavajeb Doureye Salatine safavieh]*, (Yousef Rahimlou, Editor), Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.
- Ouhadi Beliani, Taqi al-Din Muhammad ibn Muhammad (1389), *Arafat Al-Asheghin and Arsat Al-Arifin* (Volume 8), (Zabihollah Sahebkar and Ameneh Fakhrahmad Supervision: Mohammad Ghahraman, Editor) Tehran: Markaze Pajhuheshi Miras-e Maktoub.
- Plasi Shirazi, Hassan bin Hamza (1368), *Tazkereh of Khajeh Mohammad Ibn Siddiq Kujujani*, Shiraz: Khanghah-e Ahmadi.
- Qalqshandi, Ahmad Ibn Ali (Without), *Sobh al- aashaa Fi Ketabat – al- Enshae*, (Mohammad Hussein Shams al-Din, edited) Beirut - Lebanon: Dar al-Kitab al-Alamiya, publications of Muhammad Ali Baydun.
- Qomi, Ahmad ibn Sharaf al-Din (1383), *Kholasat al-Tavarikh*. (Ehsan Eshraghi, Editor) Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute.
- Roemer, H. (1380), *History of Safavid Iran, A group of writers in the history of Safavid Iran* (Yaghoub Azhand, translator, pp. 7-160), Tehran: Jami.
- Rofegar Hagh, Mahmoud (1387), *Andar Ahvalateh Khajeh Mohammad Kujujani va Khandanash*, Tabriz: Ahrar.
- Romulus, Hassan Beg (1384), *Ahsan –Al Tavarikh*. (Abdo-alhossein Navai, Editor) Tehran, Asatir Publications.
- Samarkandi, Kamaluddin Abdul Razzaq (1383), *Matla Al-Saedein va Majmae al-Bahrein*. (Abdo-al hossein Navai, Editor) Tehran: Institute of Humanities.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]

- Spanaghchi Pashazadeh, Mohammad Aref. (1379), *Enghelab Al- eslam bein Al-Khavas va Al-Avam*, (Rasoul Jafarian, Editor) Qom: Reason.
- Tarkeh Isfahani, Ali Ibn Muhammad. (1378), *Sharhe Fsous Al- Hekam (Ibn Tarkeh)*, (Mohsen Bidarfar, Editor) Qom: Bidar.
- Tatavi and Qazvini, Qazi Ahmad and Asif Khan. (1382) *Tarikh-e Alfie* (Vol. 8), (Gholamreza Tabatabai 'Majd, Editor) Tehran: Entesharat-e Elmi va Farhangi.
- Tehrani, Abu Bakr (1356), *Diyar Bakriyeh*. (Nejati Lughal, Farooq Sumer, Editor) Tehran: Tahoori Library.
- Valeh Ghazvini (1372), *Kholde Barin*, Mirhashem Mohaddes, (Editor) Tehran: Dr. Afshar Endowment Foundation.
- Weber, Max. (1382), *Religion, power, society* (Ahmad Tadayon, translator) Tehran: Hermes.
- Werner, Christoph (2013), *Die Kuğuğī-Stiftungen in Tabrīz: Ein Beitrag zur Geschichte der Ğalāyiriden Kommentar bersetzung)* Edition, Wiesbaden: Reichert).
- ..... (2006), *Rival to Safavids? Sheik Muhammad Kujuji, Mystic, Poet, and Politician of the Fourteenth Centhry*, Paper presented at Sixth Biennial of Iranian Studies.
- ..... (2017), The Kujujī Poets: Families, Poetry and Forms of Patronage in Azerbaijan and beyond, *EURASIAN Studies* (15), 250-279.

Manuscripts

- Ibn Babawiyyah, Muhammad ibn Ali (Registration number 2025636), *Ekmal al-din*, Tehran: National Ketabkhaneh milli
- Sheikh Baha'i, Muhammad ibn Hussein (Registration number 1/18049), *Kolasat al hesab*, Tehran: Ketabkhaneh milli
- Abdullah bin Shah Mansour (Recovery number 2/18049), *Sharhe Kolast al-Hesab*, Tehran: Ketabkhane Mjlis.

Internet portals

- Sazman Oghaf va Omour Kheyrieh (1399, 12 8), *Comprehensive base of Imamzadegan and holy shrines*; Retrieved from http://www.emamzadegan.ir/ emamzadehbank/show-12384.aspx.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2024-04-26]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1400.13.51.3.2]